

باتلاق وهم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۵

DOR: [20.1001.1.27835480.1401.2.1213.7.6](https://doi.org/10.27835480.1401.2.1213.7.6)

که گسیخته بود از هم

وای بر من

وای بر من

که نفهمیدم

آن پیرمرد در تکاپو بود

تا که رهایی یابد از این ظلمات وهم

اما چه سود

اما چه سود

پیرمرد تنهای شب

آرام آرام

فرو رفت در باتلاق وهم



علی امیری

در شبی سرد

که هوا تاریک بود

و صدایی به گوش نمی‌ریسد جز صدایه درد

پیرمردی را دیدم

زندگی بد کرده بود با وی

چه چیزها که از نگاهش نمی‌خواندم

راه رفتن هایش

تبسمش

همه از یک وحدت درونی خبر می‌داد

* aliamiri64111@gmail.com